

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا محمد و آله الطيبين الطاهرين المعصومين، لاسيما بقية الله في الأرضين اروحنا فداه و عجل الله تعالى فرجه الشريف

بحث در روایاتی بود که ادعا می‌شود این روایات دلالت می‌کند بر اینکه عموماً و اطلاقاتی که صادر از شارع مقدّس شده است اینها شامل مصادیق جدیده و مستحدثه هم می‌شود. خب این روایات طوائفی است، طائفه اولی را خواندیم و مناقشه‌ای که داشت.

«الطائفة الثانية: ما دلّ على أنّ الله أنزل في الكتاب كلّ ما يُحتاج إليه» هرچه که نیاز به او هست خدای متعال در کتابش نازل فرموده «و جعل له دليلاً يدلّ عليه» و قرار داده است خدای متعال برای آن «كلّ ما يحتاج إليه» یا آن منزلّ فی الكتاب فی كلّ ما يحتاج إليه دلیلی که دلالت بر آن می‌کند که معصومین علیهم السلام باشند، همه اینها را در کتاب آورده است منتهی چون مردم خودشان همه اینها را نمی‌توانند بفهمند یک دلیل و راهنمایی قرار داده است که این دلیل و راهنما راهنمایی می‌کند بر آنچه که در کتاب خدا راجع به این مسائل هست.

«فی روایة عمر بن قیس قال: قال أبو عبداله عليه السلام: «يا عمر بن قیس، أشعرت أنّ الله أرسل رسولاً و أنزل عليه كتاباً» آیا فهمیدی و متوجه این شده‌ای که خدای متعال «أرسل رسولاً» و اینکه خدای متعال «أنزل» بر آن رسول کتابی «و أنزل في الكتاب كلّ ما يُحتاج إليه» و در این کتاب هرچه که نیاز او هست نازل فرموده «و جعل له دليلاً يدلّ عليه» و قرار داده است بر آنچه که محتاج الیه است و در کتاب است راهنمایی که دلالت بر آن می‌کند، «و جعل لكلّ شيءٍ حدّاً» یعنی واقعاً هر چیزی یک حدودی و یک مرزهایی قرار داده است «و لمن جاوز الحدّ حدّاً؟» و برای هر کسی که از آن حدود تجاوز کند و خطّ قرمزهای خدا را مراعات نکند برای او هم حدّی قرار داده است که مثلاً یک مواردی تعذیر باید باشد و ... این حدّ در اینجا حدّ اصطلاحی است، کتاب حدود نیست، این شامل تعذیر هم می‌شود شامل حد هم می‌شود، و هر کسی از آن حدود تجاوز کند خدا یک حدّی برایش قرار داده است که حالا تعذیر باشد یا حدود باشد. «قال: قلت» می‌گویند عرض کردم عین این مطلبی که امام فرموده است این را فهمیدی؟ عین آن را تکرار کردم برای حضرت «قال: قلت: أرسل رسولاً و أنزل عليه كتاباً، و أنزل في الكتاب كلّ ما يُحتاج إليه و جعل له دليلاً يدلّ عليه و جعل لكلّ شيءٍ حدّاً و لمن جاوز الحدّ حدّاً؟» به صورت سؤالی طرح کردند و گفتند این کارها را خدا کرده؟ «قال نعم» بله. حضرت فرمودند اینها را می‌دانی؟ بعد این آقا خودش حرف‌های امام را تکرار کرد و گفت خدا این کارها را کرده است؟ حضرت فرمودند «نعم»

پس بنابراین این کلام صدرأ و ذیلاً این روایت دلالت می‌ند بر اینکه این کتاب خدا که این قرآن شریف باشد مشتمل است بر کلّ ما یحتاج إلیه و مشتمل است بر ... خدای متعال در اسلام در کنار این قرآن راهنمایانی قرار داده است که دلالت می‌کنند بر آنچه که کتاب ... حالا تقریب استدلال چیست؟ دو تقریب ذکر می‌کنند:

«و یمکن الاستدلال بها» به این روایت یا به این طایفه ثانیه «علی المدعی» که جواز استدلال به عمومات و اطلاعات برای مسائل مستحدثه باشد «بتقریبین»:

«التقریب الأوّل»

س: ...

ج: بله

«و قریبٌ منه خبر عمر بن قیس الماصر، عن أبی جعفر علیه السلام» آن روایت قبلی از امام صادق سلام الله علیه بود و این دومی از امام باقر است. «قال: «إنّ الله تبارک و تعالی لم یدع شیئاً تحتاج إلیه الأُمَّة الی یوم القیامة الا أنزله فی کتابه و بیّنه لرسوله صلی الله علیه و آله و سلّم» تا روز قیامت هر چه مردم نیاز داشته باشند، هر چه خدای متعال این را در قرآن قرار داده است، و برای او «أنزله فی کتابه بیّنه لرسوله صلی الله علیه و آله و سلّم، و جعل لكلّ شیءٍ حدّاً، و جعل له دلیلاً یدلّ علیه، و جعل علی من تعدی ذلك الحدّ حدّاً» هر کس هم از آن حدود و خطوط قرمز تجاوز کند خدا برای آن حدی قرار داده است. حالا اینهایی که می‌گویند حجاب نمی‌تواند الزامی باشد و نمی‌توان ... جواب این روایت را چه می‌دهند؟ هر کس از حدود الهی تجاوز کند خدا برای او حد قرار داده است، شلّاق است یا زندان است یا فلان است و ...

«و یمکن الاستدلال بها علی المدعی بتقریبین»:

«التقریب الأوّل: انّ الضمیر المجرور فی قوله علیه السلام: «جعل له دلیلاً یدلّ علیه» یرجع الی ما یحتاج الیه، و علیه فیستفاد من هذه الطائفة أنّ لكلّ شیءٍ تحتاج إلیه الأُمَّة دلیلاً یدلّهم علیه من الکتاب أو بیان المعصومین» این «و جعل له دلیلاً» که هم در روایت اولی بود و هم در روایت ثانیه بود مرجعش چیست؟ ممکن است بگوییم مرجعش «ما یحتاج إلیه» است، پس یعنی «جعل لما یحتاج إلیه» یا «لما یحتاج إلیه الأُمَّة الی یوم القیامة دلیلاً» خدا برای این دلیل یا یک دالی بر او قرار داده است.

س: ...

ج: حالا الان می‌گوییم.

یک دالی بر او قرار داده است، این دال کیست؟ کتاب خدا و بیانات شارع محمّد و آل صلوات الله علیهم أجمعین. خب یکی از موضوعاتی که یحتاج إلیه است چیست؟ همین موضوعات جدیده است، پس این روایت

می‌فرماید برای این موضوعات جدیده هم خدا دلیل قرار داده است، این دلیل اگر بگوییم اطلاقات و عمومات شامل اینها نمی‌شود پس دلیل برای اینها کجاست؟ نصوص که نداریم که بگوییم اینها دلیل است، آنها که نیست پس اگر بخواهد دلیلی خدا بر اینها قرار داده باشد هیچ راهی وجود ندارد جز اینکه بگوییم این اطلاقات و عمومات شاملش می‌شود. بنابراین این روایاتی که دلالت می‌کند خدای متعال برای همه چیز، همه چیز را امضاء کرده است، همه چیز را هم تبیین فرموده است، برای همه این چیزها هم دلیل قرار داده است، دلیل چیست؟ دلیل یا کتاب خدا است یا بیانات پیامبر عظیم الشان و خلفاء عظیم الشان است. در این کتاب خدا و در بیانات آنها که صراحتاً راجع به اینها حرفی زده نشده است پس چطور اینها بیان شده است؟ لا فرض ل این بیان الا اینکه بگوییم اطلاقات و عمومات شامل می‌شود.

این تقریب اول.

س: این با طائفه قبلی چه فرقی دارد؟ طائفه قبلی هم همین بود ...

ج: طائفه قبل چه می‌گفت؟

س: می‌گفت تبیاناً لكل شیء

ج: اما اینجا می‌گوید همه چیز ... آنجا می‌گفتیم تبیاناً لكل شیء یک اشکال خاصی داشت که اینجا ندارد، آنجا می‌گفتیم که خب قرآن همه چیز را دارد، می‌گفتیم پیامبر ... اینجا می‌گوید هرچه که در ... همه چیز در قرآن هست، آن برای ما یحتاج الیه خدا دلیل قرار داده که آن دلیل یا کتاب خدا است یا بیانات اینها است و این تفاوت این می‌شود با آنچه که در آنجا گفته است.

«انّ الضمیر المجرور فی قوله علیه السلام: «جعل له دليلاً يدلّ عليه» يرجع الى ما يُحتاج إليه، و عليه...» و بر اساس اینکه بر می‌گردد به ما یحتاج الیه، «فإستفاد من هذه الطائفة أنّ لكلّ شیء تحتاج الیه الأُمَّة» برای هرچه که امت به آن نیازمندند دلیلی است که «یدلهم علیه» یک دلیلی وجود دارد که مردم و امت را به آن دلالت می‌کند و هدایت می‌کنیم. حالا آنچه که دلالت می‌کند مردم را بر او «من الكتاب» عبارت است از کتاب خدا یا بیان معصومین علیهم السلام «و حکم الموضوعات الجديدة مندرج فی العموم المذكور» حکم موضوعات جدیده مندرج است در این عمومی که در «كلّ ما یحتاج...» که خدا برایش دلیل قرار داده است در این داخل است قهراً. «و حیث لم یُنصّ علیه فی الخطابات الشرعیة» و چون تصریح نشده است بر حکم این موضوعات جدیده در خطابات شرعیه «فلابدّ أنّ یكون مبیّناً (به عمومات خطابات شرعیه و اطلاقات خطابات شرعیه)» پس کشف می‌کند که در آنها مندرج است و الا معاذ الله حرف کذبی می‌شود.

این تقریب اول، آیا این تقریب درست است یا نه؟ می‌گویند مناقشه دارد.

«المناقشة في هذا التقريب: اذا قلنا بعدم اختصاص الدليل على كل ما تحتاج اليه الأمة ببيان الكتاب فيمكن أن يُراد به ما يعم الإمام عليه السلام نفسه؛ فإنه دليل من الله على كل ما تحتاج إليه الأمة يدلهم عليه إذا سئل عنه»
می فرماید که اگر گفتیم به عدم اختصاص دلیل بر هر چیزی که امت به او نیاز دارد به بیان کتاب خدا گفتیم نه اختصاص به بیانی که در کتاب او باشد اختصاص به او ندارد، خب اگر این نشد «فيمكن أن يُراد به» به این کلّ ما يحتاج اليه» یعنی به آن بیانی که آن «ما يحتاج اليه» را بیان می کند «ما يعم الإمام عليه السلام نفسه» چیزی که شامل امام علیه السلام هم می شود، فقط قرآن نیست، چیزی است که شامل امام علیه السلام هم می شود، «فإنه دليل من الله» خود امام هم دلیلی است از ناحیه خدا بر هر چیزی که امت به او نیاز دارد که «يدلهم عليه إذا سئل عنه» وقتی که از او پرسش شود و سؤال شود.

س: ...

ج: حالا اجازه بدهید تمام بشود مطلب.

«فلا يُستفاد من الرواية وجود دليل اصطلاحي على كل حكم في عصر الأئمة بحيث كان نصّاً أو ظاهراً فيه على الأقل كي يكون ذلك شاهداً على شمول العمومات و الإطلاقات للموضوعات الجديدة»

حاصل جواب این است: ببینید، اگر می فرمود یک بیان لفظی وجود دارد خب بله می گفتیم بیان لفظی کجا است غیر از اطلاقات و عمومات؟ صراحت که جایی نداریم پس معلوم می شود که اطلاقات و عمومات دلالت می کند، اما اگر مراد این باشد که خدا یک بیانی قرار داده است، یک مبینی قرار داده است اعم از اینکه آن مبین لفظ است یا نفس شخص شخیص امام است این هم مبین است و این مبین ممکن است هنوز نفرموده باشد یا سؤال نکرده اند، خود این هم مبین است. پس لازم نیست اطلاقات و عمومات موجوده دلالت کند، می فرماید دلیلی وجود دارد که می تواند این را بیان کند اگر از آن سؤال شود، آن دلیل امام است، نه فرمایشاتش. اگر از عبارت استفاده می شد که حتماً یک ادله لفظیه ای قرار داده است، می گفتیم خب این ادله لفظیه نصی که نشده است به آن پس بنا بر این باید آن ادله لفظیه عمومات و اطلاقات باشند. اما اگر بگویند نه، خدا چه قرار داده است؟ دلیل قرار داده است، دلیل کیست؟ یکی از آن خود امام صادق است، هم حرف های امام صادق است و هم خود امام صادق است، حالا امام صادق حرف هایی که فرمودند ممکن است شامل اینها نشود اما خود امام صادق دلیل، امام حسن عسکری علیه السلام دلیل، خود اینها دلیل هستند که اگر سئولو، آجابوا.

پس بنابراین از این نمی فهمیم که اطلاقاتی که آنها فرمودند، عموماتی که آنها فرمودند باید لامحال شامل مستحدثات هم بشود تا این کلام خلاف نباشد.

س: ...

ج: چه تناسب حکم و موضوعی؟ خدا می فرماید این روایتی است که خدا دلیل قرار داده است.

س: ...

ج: أنتم الأدلّاء. خودتان دلیل ها هستید، «أنتم الأدلّاء علی الله» خودتان دلیل هستید، در کنار اینکه کلامشان هم هست خودشان هم دلیل هستند.

س: با توجه به اینکه ... در کتاب آمده است آنچه که ما به آن احتیاج داریم، طبیعتاً دلیل هم تناسب با اینکه در کتاب آمده است در همین کتاب است دیگر، نه اینکه ...

ج: آنکه دلیل اول است، آن برای طائفه اولی است، می خواهیم به این حیث استدلّال کنیم اینکه به آن حیث استدلّال نمی کند. در این طائفه ثانی به این استدلّال می کنیم که درست است می گوید کتاب خدا است اما این یک دلیلی برایش قرار داده شده است، این دلیل کیست؟ این دلیل کلمات معصومین علیهم السلام است یا نه کلمات خودشان؟ اگر بگوییم این دلیل کلماتشان است آن استدلّال درست می شود، می گوئیم خب این کلماتشان دلیل قرار شد باشد بر «ما فی کتاب الله» کلماتشان که نصّی بر مطالب جدید نیست، پس باید اطلاقات و عموماتشان باشد، اگر اینطور معنا کنیم. اما اگر بگوییم این دلیل قرار داده است، بر آن دلیل قرار داده است اعم از کلماتشان و خودشان است، خودشان دلیل هستند، برو از ایشان پرس و لو اینکه حرف هایی که تا بحال زده اند ممکن است شامل نمی شود، برو پرس اینها خودشان هم دلیل هستند.

س: حتی اگر دلیل هم از کتاب باشد، دلیل خارجی نباشد از خود کتاب باشد باز هم این را نمی تواند برساند که آن با ظهورات و اینها درست می شود، ممکن است این دلیل با علم راسخون در علم درست بشود. عرض من این است که ... منتهی از این حیث که این ...

ج: حالا شما این جواب دیگر را بگذارید کنار، فعلاً این جواب سر و سامان بگیرد ببینیم این جواب درست است یا نه، ببینیم می خواهد چه بگوید این جواب تا حالا ببینیم یک جواب دیگر هم شما بخواهید بدهید.

س: ...

ج: خدمت شما عرض شود که «ما نحتاج الیه الامّه الی یوم القیامة» اینها چیست؟ ظاهر این است که اینها احکام واقعی است که خدای متعال جعل کرده است و الاّ من مأمون هستم از عقاب، اینکه بیان حکم مسأله نیست. برائت و اصول عملیه می گوید تو عقاب نداری، مأمون از عقاب هستی، امنیت ...

س: ...

ج: نه می دانم، آن هم در جایی است که چیست؟ ... آن این است اما «ما یحتاج الیه الامّه» این است که این جایز است که من الان می خواهم این کار را بکنم؟ حرام است آن کار را بخواهم بکنم، اینها است، اما اینکه حالا

به دست من نرسید من امنیّت از عقاب دارم این هم یک چیزهایی است که البته مورد نیاز است، اما حکم این مسأله، حکم واقعی این مسأله را من نیاز دارم این را دیگر خدای متعال این را فرستاده است حکم واقعی هر موضوعی را ... این روایت دلالت می‌کند که حکم واقعی هر موضوعی را فرستاده است، حکم واقعی اش را، حکم زمان شکّش را هم فرستاده است. آنکه شما می‌گویید اصول عملیه حکم زمان شکّش است. هم حکم خودش را فرستاده است هم حکم زمان شکّش را فرستاده است و یک مبیّنی هم گذاشته که آن را بیان بکند. استدلال این است که آن مبیّن به چه چیزی اینها را بیان کرده است؟ آیا اینها را به نص بیان کرده است که نکرده است، پس معلوم می‌شود به اطلاقات و عمومات است، جواب می‌دهیم که خدا فرموده است که یک مبیّنی گذاشته است، آن مبیّن فقط مگر کلماتش است؟ اعم از کلمات و خودش است پس ممکن است کلماتش دلالت نکند اما خودش اگر بروی از او بررسی می‌فرماید.

س: ...

ج: بله، زمان غیبت مثل کجا است؟ این زمان غیبت مثل زمان حضوری بود که امام کاظم را در زندان کرده بودند، چهارده سال در زندان مردم نمی‌توانستند بروند سؤال کنند، خب پس بنابراین ...

س: ...

ج: نه، یعنی به طرق عادیّه خدای متعال اینها را قرار داده است دیگر، حالا یک مسأله ... «و غیبتّه منّا» ما باعث شدیم، خدا که او را قرار داده بود «و غیبتّه منّا» مسلمان‌ها تهاون کردند، به وظیفه عمل نکردند، باعث این شده است که ائمه علیهم السلام، مسیر خلافت عوض بشود، دست آنها به حسب عادت، به حسب جریان عادی مقلول الید بشوند و این اوضاعی است که حالا پیش آمده است تا خدای متعال چه زمان اراده بفرماید و این وضع را از بین ببرد.

س: در موضوعات جدید در زمان غیبت وظیفه آنها چیست؟ شارع برای اینها چیزی قرار داده است یا نه؟
ج: قرار داده است، مبیّنش هم قرار داده است خودتان برداشتید مبیّن را یک کاری کردید که غائب باشد. در کنار آن احکام واقعیّه مبیّنش هم قرار داده است، همین حضرت بقیه الله الأعظم اروحنا فداه مبیّنش است اما خود مردم کاری کردند که این مبیّن در پس پرده غیبت واقع بشود پس خدا هیچ چیزی نکرده است، خدای متعال اینها را نازل کرده است، مبیّن هم که اعم از شخص امام و کلمات آنها است در کنارش گذاشته است منتهی «و غیبتّه منّا» مردم باعث شده‌اند که این مبیّن در دسترس نباشد.

س: ...

ج: نمی‌شود بله، محروم هستند از اینکه احتیاجاتشان برآورده بشود. البته باز چه کرده است؟ یک راهی قرار داده است چون در بعضی کلماتشان گفته‌اند که ... برائت عقلیه را ما داریم حالا برائت شرعیه را بگوییم نمی‌توانیم به آن تمسک کنیم که برای اینچنین مسائل مستحدثه اگر شک کردیم بگوییم کلّ شکّ لک حلال مسائل مستحدثه را نمی‌گیرد «رفع ما لا یعلمون» فرض کنید مسائل مستحدثه را نمی‌گیرد، خب نگیرد ما که برائت عقلیه‌ای ... بله حقّ الطاعه‌ای در اینجا در هچل می‌افتد که چه بکند، چون عقل او می‌گوید باید احتیاط کنید، ادله لفظیه هم که نداریم او حالا بگوید که ما مثلاً برائت عقلائیّه داریم، برائت عقلیه را انکار می‌کنیم، برائت عقلائیّه سیره عقلاء است و رد نشده است و آن بحث‌های ... اینطور درستش می‌کنیم.

س: ...

ج: مثل اینکه نمی‌شود ما امروز تمام کنیم، ما می‌خواستیم روز دوشنبه تمام کنیم.

«إذا قلنا بعدم اختصاص الدلیل» بر هرچه که نیاز دارد امتّ به آن به بیان کتاب، نه دلیل اختصاص به بیان کتاب ندارد بلکه اعم است از بیان کتاب و شخص شخیص معصوم علیه السلام، اگر این را گفتیم «فیمكن أن يُراد به (به این بیان) ما یعمّ الإمام علیه السلام نفسه؛» چیزی که شامل خودِ امام هم می‌شود، دلیلی قرار داده است یک معنای کلی دارد که شامل نفس امام هم می‌شود نه اینکه فقط شامل کلماتش بشود. «فإنّه دلیل» زیرا امام دلیل از ناحیه خدا است در هر چه که نیاز دارد امت به سوی او که «بدلّهم» که آن امام علیه السلام هدایت می‌کند ناس را «علیه» بر آن ما یحتاج إلیه البته «إذا سُئل» وقتی که سؤال بشود. گاهی هم البته بدون سؤال ابتدائاً بوده است. اگر این حرف را زدیم، این «فاء» جواب آن «إذا» است «إذا قلنا به این مطلب فلا یُستفاد من الروایة» وجود یک دلیل اصطلاحی که دلیل اصطلاحی خودِ امام را شامل نمی‌شود، در اصطلاح که می‌گوییم دلیل یعنی کلماتشان.

«فلا یُستفاد من الروایة وجود دلیل اصطلاحی علی کلّ حکم فی عصر الأئمة علیه السلام بحیث کان نصّاً أو ظاهراً» دلیل اصطلاحی به گونه‌ای که آن دلیل اصطلاحی نص باشد یا ظاهر باشد در آن حکم «علی الأقل» این علی الأقل به ظاهر می‌خورد، نص در آن حکم باشد یا علی الأقل ظاهر در آن حکم باشد «کی یکون ذلک» بنابراین از روایت این استفاده نمی‌شود تا اینکه اگر استفاده می‌شد این مطلب شاهد باشد بر شمول عمومات و اطلاعات برای موضوعات جدید. بله اگر از این دلیل که در این دو روایت ذکر شده بود دلیل اصطلاحی مقصود بود آن وقت البته استدلال تمام بود و می‌گفتیم که این دلیل شامل اطلاعات و عمومات حتماً می‌شود و کشف می‌کند از اینکه ... اما وقتی اعم گرفتیم می‌گوید نه، خدای متعال همه اینها را به واسطه دو چیز معین کرده است، یکی کلمات آنها یکی خودشان، پس بنابراین لازم نیست حتماً در کلماتشان باشد که بگوییم اطلاعات و عمومات شاملش می‌شود.

س: ...

ج: آنها جوابش همین است، جامعیت را گفتیم، جامع است، در قرآن هم هست مبین کنارش گذاشتیم، آن مبین چطور بیان کرده است؟ بیان فرموده؟

س: ...

ج: چرا نه؟

س: ...

ج: حالا وارد آن وادی نشویم، اینکه «فارجعوا إلى رواة أحاديثنا و أمّا الحوادث الواقعة» حادثه‌هایی که برایتان پیش می‌آید «فارجعوا» در خود آن حوادث برای حل و فصل آن حوادث، پس بنابراین ولایت داده است به فقها که برای حل و فصل حوادث مراجعه به آنها بکنیم و حل و فصل کنند برایمان و این به این می‌شود که ادله‌ای که ولایت فقیه را اثبات می‌کند ... فلذا یکی از روایاتی که به آن استدلال می‌شود برای ولایت فقیه همین روایت است. «فارجعوا فیها» یعنی نه «فی حکما» بلکه «فیها» خود آن واقعه را، خود آن واقعه را مراجعه کنید به آنها نه «فارجعوا» در حکمش که حکمش چیست. «فیها» خود آن واقعه را ببرید خدمت فقیه تا آنکه حل و فصل کنند مسأله را.

س: ...

ج: او هرطور که استنباط کرده است دیگر حکم‌هایش را.

س: ...

ج: بله، حالا خودش می‌داند چه کار کرده است دیگر، اگر می‌گوید مسائل مستحدثه را شامل می‌شود خب یک استنباط جدید، اگر می‌گوید شامل نمی‌شود شاید به اصول عملیه مراجعه کرده و یک کاری کرده است بالاخره بن بست نیست، می‌داند چه کار کند. و هر کاری او در استنباط خودش به نتیجه رسیده است بین خودش و خدای خودش استنباط علی ... صحیح کرده است و لو خطا کرده باشد اما وقتی راه را درست رفته است به معنای اینکه روی منهاج رفته است حجت دارد، شارع هم فرموده است در عصر غیبت بروید به همین‌ها مراجعه کنید، خود واقعه، اگر اینطور معنا کنیم. اگر بگوییم نه در حکمش بروید مراجعه کنید باز هم بن بست وجود ندارد، خب این آقا وقتی مراجعه کرد اگر دید اطلاقات و عموماتی دارد خب طبق آن فتوا می‌دهد، نبود طبق اصول عملیه فتوا می‌دهد. پس چه معنای این روایت این باشد که خود واقعه را ببرید تا او حل و فصل کند، چه معنایش این باشد که برای فهمیدن احکامش ببرید، چه جامع بین این دو تا و اعم از این دو تا باشد مشکلی ایجاد نمی‌کند.

«التقريب الثاني: انّ الضمير المجرور في قوله عليه السلام: «و جعل له دليلاً يدلّ عليه» يرجع الى القرآن» احتمال اولّ اين بود که باز می‌گردد به «ما يحتاج اليه» برای ما يحتاج اليه خدا دليل قرار داده است، اين دومی اين است که نه، خدا همه چيز را در قرآن قرار داده است «و جعل له» يعنى اين قرآنی که همه چيز در آن است «دليلاً» برای اين قرآن دليلی قرار داده است. «انّ الضمير المجرور في قوله عليه السلام: «و جعل له دليلاً يدلّ عليه» يرجع الى القرآن، فمفاد هذه الطائفة (اين می‌شود): أنّ كلّ ما تحتاج إليه الأمة (اين) موجود في الكتاب» هر چه مردم به آن نیاز دارند در قرآن موجود است «و قد جعل الله دليلاً يدلّهم على الكتاب» خدای متعال هم یک دليلی قرار داده است که مردم را دلالت و راهنمایی می‌کند بر آن کتاب خدا «و ما فيه من الأحكام و المعارف» و هرچه از احکام و معارف که در اين کتاب خدا است. حالا اين دليل کيست که مردم را هدايت می‌کند به آنچه در اين کتاب خدا من الأحكام و المعارف است؟ «و هذا الدليل هو الإمام عليه السلام»

پس تا اینجا می‌فهمیم که خدا امام را قرار داده است تا اینکه اين دليلی باشد و راهنما باشد بر همه آن چیزهایی که خدا در کتابش قرار داده است، اين من ناحية، هذا من ناحية که از اين روايت استفاده می‌شود. «و من ناحية أخرى: إنّ ظاهر العبارة المتقدمة: أنّ دلالة الإمام عليه السلام للدلالة على الكتاب و ما فيه قد تحققت بالفعل» ظاهر اين است که اين هدايت هم انجام شده و محقق شده است در خارج نه اینکه یک کسی را قرار داده است که صلاحيت دارد تبیین کند اگر بروی از او سؤال کنی - که در جواب قبل می‌گفتم - نه، می‌گويد همه ما يحتاج اليه در کتاب است، یک کسی هم قرار داده شده است که اين را روشن بکند، اين را هم قرار داده است اين آقا هم همه آنها را روشن کرده است، بالفعل روشن کرده است و ديگر حالت انتظاريه‌ای نيست. خب اگر اينطور شد کجا روشن کرده است که حالت انتظاريه نباشد؟! «و من ناحية أخرى: إنّ ظاهر العبارة المتقدمة» ظاهر عبارت گذشته که اينطور فرمود که «و جعل له دليلاً يدلّ عليه» که «يدلّ عليه» «و جعل لكلّ شيءٍ حتى... تا و قال قلت أرسل رسولاً و أنزل عليه الكتاب و أنزل في الكتاب كلّ ما يحتاج اليه و جعل له دليلاً» که دلالت بر او می‌کند يعنى بالفعل «و جعل على من تعدّى لك الحدّ حدّاً» تا آخر. ظاهر می‌گويد ... ظاهر اين تقريب که ... بالفعل اين دلالت‌ها را کرده است. خب «و إنّ ظاهر العبارة المتقدمة: أنّ دلالة الإمام عليه السلام للأمة على الكتاب و ما فيه قد تحققت بالفعل، و ذلك بإرشاد عليه السلام الناس الى ما يحتاجون إليه» چطور تحقق پیدا کرده است بالفعل؟ به ارشاد نمودن معصوم عليه السلام مردم را به آنچه که نیاز دارند و وقتی که حالا ارشاد فرموده است ما وقتی که دیدیم نصی پیدا نکردیم معلوم می‌شود که در اطلاعات و عمومات است «و إذا لم ينصّ على حكم الموضوعات الجديدة والذي» اما موضوعات جديده‌ای که نیازمندند به سوی او مردم در عصور متأخره فلا محال اين امام «قد بين ذلك بالعمومات و الإطلاقات». اين هم تقريب دوم.

جواب چیست؟ یک کلمه. این ادّعایی که شما کردید که ما هم می‌خواستیم تقریب کنیم، تقریب واضحی نداشتید، به چه دلیل شما می‌گویید «و یدلّ علیه» یعنی بالفعل در خارج تحقق پیدا کرده است؟ می‌گوید کسی را که دلالت بر او می‌کند - اتفاقاً فعل مضارع هم به کار برده است - نمی‌فرماید «فقد دلّ علیه» اگر می‌فرمود که این مبین‌ها هم دلالت کرده‌اند آن وقت می‌گفتیم که خب دلالت کرده‌اند شاید بالفعل هم محقق شده است، «یدلّ علیه» فعل مضارع است این یعنی در طول زمان دلالت دارد، پس بنابراین آن عبارتی که شما مفروض گرفتید «من ناحية الثانية» که بالفعل دلالت فرموده‌اند نه چنین ظهوری در عبارت نیست به خصوص که فعل مضارع به کار برده است، اگر فعل ماضی بود بله.

س: ...

ج: نه یدلّ فاعلش معصوم است نه خدا.

س: ...

ج: جعل، بله آن دلیل را خدا قرار داده است، آن بالفعل موجود است. دلیل موجود است بالفعل اما دلالة الدلیل برای معصوم است این بالفعل نیست.

«المناقشة فی التقريب الثاني: یرد علیه: منع ظهور العبارة فی تحقق الدلالة بالفعل بالنسبة الی جمیع ما فی الكتاب فی عصر المعصومین علیهم السلام» نه اینطور نیست، بلکه در بعضی روایات است که این سوره اخلاص «قل هو الله أحد» این را خدا برای مردم آخر الزمان فرستاده است، عقول مردم تا آن زمان ظرفیت دریافت تفسیر واقعی سوره قل هو الله را ندارد.

س: اینکه به نفع ما است.

ج: نه می‌دانم ...

پس بنابراین چه شد؟ بنابراین دلیل قرار داده است اما این دلیل بالفعل دلالت نکرده است. دلیل وجود داشته است یعنی امام، دلالتش بالفعل تحقق پیدا نکرده است چون آنها ظرفیت نداشتند. این معلّم وقتی می‌آید تدریسی را می‌کند که شاگرد ظرفیت فهمش را داشته باشد، اینها گذاشته‌اند برای آن موقع که عقول بشر خیلی بالا می‌رود آن وقت «الله الصمد» یعنی چه معلوم می‌شود، حالا یک معنای دم دستی، «الله الصمد» آن موقع معلوم می‌شود، «لم یلد و لم یولد» که مشکلی ندارد، نه زاییده شده و نه می‌زاید ... این آیه نیست که بگوییم خیلی عمیق است و کسی نمی‌فهمد، اما «قل هو الله أحد» این «هو» حالا حرف‌هایی که در عرفان می‌زنند ما بلد نیستیم که هو اشاره به کذا است و این مقام اُحدیّت و اینها چیست و صمدش چیست و ... اینهایی که از کلاس ما و عقول بنده بالاتر

است اینها یک مسائلی است که ان شاء الله معلّم حقیقی اینها می خواهد که معلّم حقیقی اینها معصومین هستند که اینها را درست دریافت کردند و می فهمند چیست و می توانند بیان کنند. ان شاء الله تشریف بیاورند و بیان بکنند. حالا ماها هم که اگر ... را معاذ الله درک نکردیم من عقیده شخصی ام این است که یعنی احتمال معتنی به به آن می دهم به اینکه عالم برزخ و عالم قیامت این چیزها تعطیل نیست، خدا استعدادی که خلق کرده است بی جا خلق نفرموده است این به فعلیّت می تواند برسد ما قابلیت درک این چیزها را داریم، در عالم برزخ تدریس می کنند، معلّم می گذارند ما هم ارتقاء پیدا کنیم همچنین که یک شواهدی هم هست بر اینکه آنجا تعلیم و تعلّم وجود دارد، عیبی ندارد در قیامت هم اشکال دارد که انسان در قیامت هم پیغمبر اکرم بیایند هی ارتقاء بدهند به عقول به فهم خدا به فهمشان نسبت به خالق، هی ارتقاء پیدا کنند هی بالا بروند «وارفع درجته، وارفع درجته» اشکالی ندارد، آنجا هم کلاس درس و بحث و... آقای آقا ضیاء می فرموده اگر بهشت بحث اصول نباشد من اصلاً کیف نمی کنم، کیف من به بحث های اصولی است. خدای متعال فرموده آنجا ما یشتهدون هست دیگر هرچه دلتان می خواهد، آقای آقا ضیاء دلش می خواهد یک جایی باشد اصالة الاطلاق و اصالة العموم را به جان هم بیاندازند ببینند چطور می شود و ... لعلّ برای آقا ضیاء چنین چیزی آنجا فراهم بشود.

«یرد علیه: منع ظهور العبارة فی تحقّق الدلالة بالعفل بالنسبة» به همه چیزهایی که در کتاب خدا است در عصر معصومین که بگوئیم در عصر معصومین این دلالت بر آنچه که در کتاب خدا است تحقق پیدا کرده است تا شما بتوانید نتیجه بگیرید که خیلی خب پس اینها که تصریح نشده است پس در اطلاقات و عمومات است، نه چنین چیزی ظاهر این روایت نیست. «فانّ بیان ما یحتاج إلیه الناس کان تدریجياً» بیان آنچه که مردم نیاز به آنها داشتند و لو در کتاب خدا موجود بوده است اما بیانش ... معصومین چه بوده؟ تدریجی بوده است «و حسب مساعدل الظروف و الشرائط» و بیان ائمه حسب مساعدت و هماهنگ شدن ظروف و شرائط زمان های مختلف بوده است فلذا می بینید که آن روز اوّل یکه پیامبر آمده است فرموده «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» همین، شراب هم می خوردند کارهای خلاف هم می کردند و بهشت هم می رفتند، چون گفته بودند «لا اله الا الله، محمّد رسول الله» کم کم ... و الا همه کارهای خلاف هم می کردند، روز اوّل که پیغمبر ... «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» تا کم کم حالا فلان چیز واجب است، کم کم فلان چیز واجب است، همین نجاسات و اینها به آیه شریفه «والرّجز فاهجر» بعضی ها استدلال کردند، رجز را معنا کردند یعنی کتافات و نجاسات. مرحوم امام ظاهراً در طهارتشان فرمودند که اصلاً این نجاست و طهارتی که الان ما در فقه داریم معلوم نیست اوّل اسلام بوده است، اصلاً معلوم نیست خون آن موقع نجس بوده است، بول نجس بوده است آن موقع، به این معنا، اینها تدریجاً آمده است و الاّ روز اوّل اگر می گفتند این همه احکام ... مردم اصلاً فرار می کردند، آهسته آهسته این احکام بیان شده است تدریجاً.

الفائق فی الاصول - حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

۱۳۹۸/۰۲/۰۲

جلسه هشتادم

می فرمایند: «و لعلّها لم تساعد» و لعلّ آن ظروف و شرائط مساعدت ننموده است در این دویست و اندی سالی که ائمه علیهم السلام می فرمودند مطالب را برای اینکه خیلی چیزها را بیان کنند. «و لعلّها» لعلّ آن ظروف و شرایط «لم تساعد علی بیان جمیع ما فی الكتاب من الأحكام و المعارف» مساعدت نکردند «و أوکل بعض ذلک الی الأئمة المتأخرین علیهم السلام و الإمام المنتظر صلوات الله علیه فی عصر ظهوره» آن موقع حضرت می آید می فرمایند.

ما امروز می خواستیم الطائفة الثالثة را هم بخوانیم حالا ظاهراً دیگر نمی شود خواند غیر از خستگی چیزی ندارد حالا فردا هم نظیف إليه.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين.